

روانشناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما (براساس روانشناسی رنگ ماکس لوشر)

دکتر مهین پناهی

عضوهیأت علمی دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

در «روانشناسی کارکردی» انتخاب رنگ با روانشناسی شخصیت مرتبط است. تمایلی ذهنی نسبت به رنگ در مورد اشخاص مختلف متفاوت است. در این روانشناسی معنای واقعی رنگ تعریف شده و برای همه کس یکسان است. تحلیل کاربرد رنگها در آثار شاعران و نویسندگان به روشن شدن وضعیت روانی صاحب اثر کمک می‌کند.

در این پژوهش سعی شده با آمار بسامدی هشت رنگ کارکردی ماکس لوشر در مجموعه اشعار نیما و مرتب کردن آنها به ترتیب فراوانی آنها با تحلیل روانشناسی رنگها و طبقه‌بندی زوجی در آنها به وضعیت روانی نیما نزدیک شویم.

سیاه پربسامدترین رنگ در مجموعه اشعار نیماست، اما این رنگ، رنگ روح شاعر نیست؛ زیرا آبی بعد از آن، تمایل شاعر را برای کسب آرامش نشان می‌دهد. سیاه در شعر نیما همدردی با فقرا و فریاد روزگار خفقان است. رنگ سوم زرد است و معنای آن راهی برای بیرون آمدن از دشواریهاست نشان دهنده‌ی روحیه‌ی تلاش برای ایجاد برادری جهانی است. چهارمین انتخاب نیما سبز است (اگر رنگ سفید - که جزءهشت رنگ نیست - محاسبه شود

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۵ / ۷/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵ / ۴/۲۹

پنجمین است) که در وضعیت طرد شده، قرار دارد و بعد از زرد به معنای فرار به سوی آزادی است. آخرین رنگ اصلی نیما سرخ است. قرار گرفتن این رنگ در این مرتبه به معنی طرد آن است و معنای آن نبود شور زندگی و رنج بردن از آن است. رنگهای فرعی خاکستری و بنفش آخرین انتخابهای نیماست و مجاورت خاکستری و بنفش از روحیهی هنرمندانه نیما حکایت می‌کند.

کلیدواژه: روانشناسی رنگها، نقد روانشناختی، شعر نیمایوشیخ، شعر معاصر، نیما و روانشناسی لوشر.

مقدمه

انسان همواره تحت تأثیر رنگهای محیط خود بوده است. این پدیده همواره علاقه و کنجکاوی بشر را برانگیخته است. هنرمندان با قدرت رنگها مهر، خشم، ترس، میلها و عواطف خود را نشان داده‌اند.

در عصر حاضر از جذابیت‌های دیداری رنگها بسیار سخن گفته‌اند؛ «ون هولز شوهه» بر این عقیده است که یک شیء چشمگیر به طور مستقیم توجه ما را جلب نمی‌کند، بلکه در قسمت خودآگاه ما تصمیم‌گیری می‌شود که آیا لازم است «خودآگاه» به یک شیء خاص توجه کند؟ اگر لازم است کی؟ آن دسته از ترکیبات که عموماً بیشتر مورد علاقه‌اند و قدرت جلب توجه را دارند، در واقع توانسته‌اند برای مدت زمان بیشتری نگاه فرد را به خود معطوف دارند. (عطاری و فلاحی، ۱۳۸۲، ص ۲۸) پس نگاه مکرر به رنگها از انگیزه درونی افراد سخن می‌گوید. تأثیر رنگ بر روان انسان تا جایی است که نه تنها به خوانش جریان ذهنی نویسندگان کمک می‌کند، بلکه تحولات بسیاری در علوم دیگر ایجاد کرده است و از آن در زمینه‌های مختلف بهره می‌برند؛ مانند تشخیص بیماریهای روانی و جسمی، نژادشناسی کلارا «H.Klar» و دیتسchi «H&Ndietschy»، روان‌شناسی دین بوکسلاگ «Bokslag»، راهنمای ازدواج کانزینانی «Gamziani» و گزینش کارمندان در صنایع و تجارت اسکات «Scot». (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۲۹)

درک حکایت رنگها و نقش نمادین آنها متعلق به ضمیر ناخودآگاه جمعی است. همانطور که تعلق افراد به یک فرهنگ باعث واکنش مشابه می‌شود، در مورد رنگها هم ارزش نمادین از احساسات، ناشی از طبیعت فرد و تجربیاتی است که او نسبت به رنگ آگاهانه یا ناآگاهانه پداشته است و در نهایت باعث علاقه به رنگ خاص، ترجیح یا تنفر از آن می‌شود. خلاصه آنکه هر رنگ شخصیت روان شناختی کاملاً مستقلی دارد. (عطاری و فلاحي، ۱۳۸۲، ص ۶)

رنگ در هنر نیز نقش اساسی دارد، اما تأثیر شنیداری آن در روان، از تأثیر دیداری آن فراتر است؛ زیرا در یک نقاشی عوامل دیگری مانند موضوع، تعادل شکل، تعادل میان رنگها و... درک زیبایی شناسی در کارند. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۱۹)، اما به کار بردن رنگها در متون ادبی از این عوامل متأثر نیستند، بلکه از عوامل درونی و فضای روح و روان و ذهن بر زبان شاعر جاری می‌شود؛ یعنی رنگهای شعری، بازتاب انگیزه‌های درونی آنهاست و رنگها از ذهن شاعر گزارش می‌دهند.

«یکی از جنبه‌های جالب روان‌شناختی رنگ را در رشته شایسته زیا «Symesthesia» که در آن به اصوات شکل‌بصری می‌دهند، می‌توان دید. بسیاری از موسیقیدانان موسیقی را نوعی رنگ می‌پنداشته‌اند؛ مثلاً «بتهون»، «سی‌مینور» را سیاه می‌پنداشت و «شوبرت»، «سی‌مینور» را دوشیزه‌ای در جامه سفید با کمال گل فامی به نشانه‌ی رضایت بر قلب و «سی‌مینور» را نور خورشید می‌دانست و می‌گویند لیزت که رهبر ارکستر بوده است هنگام کار، جملاتی چون «آن صدا بیش از حد سیاه است، لطفاً آنجا را کمی صورتی بیفزایید و می‌خواهیم این قسمت کاملاً نیلی شود» را به کار می‌برده است. برخی از مردم آلات موسیقی را با رنگ معینی می‌شناسند، مثلاً شیپور را زرد دانسته، سازهای بادی را سرخ می‌شناسند و فلوت را رنگ آبی و قره نی را سبز می‌دانند.» (عطاری و فلاحي، ۱۳۸۲، ص ۱۷)

با توجه به اهمیت رنگها در متون ادبی، محققان ایرانی نیز به آن توجه کرده‌اند و پژوهشهای در این باره انجام شده است و می‌توان در این زمینه به این پژوهشها اشاره کرد.

- کتاب «جستجوی خوش خاکستری»، مصطفی صدیقی، تهران، روشن، ۱۳۸۴.

- پایان نامه نجمه مختارنامه با عنوان «رنگ در آثار نظامی»، دانشگاه شیراز.

- پایان نامه لیلی احمدیان با عنوان «تجلی رنگ در شاهنامه»، دانشگاه شیراز.

- پایان‌امه سید علی قاسم‌زاده با عنوان «بررسی و تحلیل عنصر رنگ در شعر معاصر»، دانشگاه تربیت مدرس.

- مقاله مشترک کاووس حسن‌لی و مصطفی صدیقی با عنوان «رنگ در آثار سپهری»، مجله علمی پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۳

حاصل سخن آنکه به کار بردن رنگها و اکثریت بخشی به آنها در زبان به نشان دادن ذهن و دغدغه‌های روحی شاعر و نویسنده کمک بسیاری می‌کند؛ به عبارت دیگر رنگها طرحهای فرضی شاعر را نمایان می‌کنند و بر مفاهیم ذهنی و نمادهای محتوای نوشته‌ها دلالت می‌کنند، چنانکه گاهی تنها به کار بردن یک رنگ مثلاً سیاه، تاریخ خفقان و استبداد را نشان می‌دهد، همانگونه که سیاهی و تیرگی در شعر نیما (۱۲۷۶-۱۳۳۸ ه.ش) بیانگر خفقان و استبداد رضاخانی است و تکرار این رنگ که نفی هر رنگی را می‌کند، مخاطب را به تأمل در تاریخ و فضای سیاسی سالهای ۱۳۰۰، تاریخ انتشار اولین شعر او تا سال ۱۳۳۸ که سال خاموشی و رحلت اوست، وامی‌دارد. سی و هشت سالی که در آن قاجار به دستور انگلیس می‌رود و رضاخان می‌آید (سال ۱۳۰۳ ه.ش)، میرزا کوچک خان قیام جنگل را به راه می‌اندازد و نیما نیز از آن بی‌تأثیر نمی‌ماند (سال ۱۳۰۰) و برای بیداری می‌سراید و شب تمامی ندارد و توده‌ای‌ها خیانت می‌کنند (۱۳۲۶)، آمریکاییها کودتای ۲۸ مرداد را راه می‌اندازند (سال ۱۳۳۲) و سرانجام شاعر در سال ۱۳۳۸ سکوت ابدی را پیش می‌گیرد (پورنامداریان، ۱۳۷۷، ص ۲۱-۳۰) و در میان این سالها از مدرسه‌هایی که درس می‌دهد اخراج می‌شود و نوآوریهایش تحقیر می‌شود و از این دست رنجهای بزرگ و کوچک که روزگار او را سیاه کرده‌اند و او با نقطه‌های سیاه روی شعرش آنها را نشان می‌دهد و سیاهی در شعرش لانه می‌کند و کانون شعر او می‌شود و معنادار می‌شود تا تأمل را به مخاطب تحمیل کند!

اینگونه است که انتزاع معنی رنگها در ساختار شعری او به فهم اشعارش کمک شایانی می‌کند. در مجموعه اشعار نیما یوشیج ۱۰۰۳ بار عنصر رنگ به کار رفته است. این رقم شامل خود واژه‌ی «رنگ» نیز می‌شود. به طوری که واژه «رنگ» ۱۷۹ بار در آن تکرار شده است. این فراوانی شامل معنای غیرحقیقی آن نیز می‌شود، مانند رنگ به معنای مختلف و گوناگون در این نمونه: «رنگ به رنگ فکرت تازه.» (نامه، ص ۵۹۶، س ۱۷) همچنین رنگ به معنای رنگارنگ،

مجلل و با شکوه در، «او نمی‌خواهد، قصر رنگارنگ، هی‌پیایی جنگ». (خانواده‌ی سرباز، ص ۱۰۵، س ۴) رنگ به معنای سرخ رویی و طراوت، در «شد پریده، رنگ من از رنج و درد». (قصه رنگ پریده، خون سرد، ص ۲۱، س ۲۱)؛ همچنین به معنای شادابی و طراوت در «رنگی در روی» (رباعیات، ص ۵۴۰، س ۱۴)، به معنای صفای خانه در «رنگ خانه‌ی او» (خانه سریویلی، ص ۲۵۹، س ۱۹)؛ و ترکیب «رنگ خون» به معنای جنگ (بشارت، ص ۱۱۱، س ۱۳)؛ و به معنای خودنمایی در «آوازه رنگ»، (قلعه سقریم، ص ۱۷۰، س ۸)؛ و می‌توان معنای نشان دادن را از «رنگ آوریده‌ایم به زبان» دریافت (قلعه سقریم، ص ۱۷۴، س ۴) و معنای کم‌سو را از ترکیب «مرده رنگ‌چراغی» فهمید. (سرباز فولادین، ص ۱۳۳، س ۱۳)

گذشته از واژه رنگ یک بار نیز واژه «لوان» به معنای متنوع و مرغوب به کار رفته است. (خارکن، ص ۸۴، س ۴) و معنای کم‌سو را از ترکیب «مرده رنگ چراغی» فهمید. (سرباز فولادین، ص ۱۳۳، س ۱۳)

گذشته از واژه رنگ یک بار نیز واژه «لوان» به معنای متنوع و مرغوب به کار رفته است. (خارکن، ص ۸۴، س ۶) به طور کلی می‌توان حدود $\frac{1}{3}$ معنای «رنگ» را در مجموعه اشعار نیما در معنای حقیقی و $\frac{2}{3}$ آن را در معنای غیرحقیقی آن تلقی کرد.

در مجموعه اشعار نیما ۸۲۴ بار واژه‌های رنگی به کار رفته است و این رقم شامل رنگهای سیاه، سفید، تاریک، تیره، ظلمت، دود، زرد، سبزه سرخ، احمر، ارغوانی، کبود، نیلی، لاجورد، آسمانی، شفق، بیاض، ابلق، بنفش و واژه‌های تداعی گر رنگ که از اشیای پیرامون تداعی می‌گردد، نیز می‌شود. مانند: طلا، طلایی، زر، لعل، کافور، زعفران، زمرد، مرجان، یاقوت، عقیق، خاکستر و میشی.

این رقمها شامل واژگان تداعی گر مانند جنگل، گلستان، بوستان، دریا، انواع درختان و انواع میوه و گلها نشده است زیرا از حوصله این مقاله بیرون است.

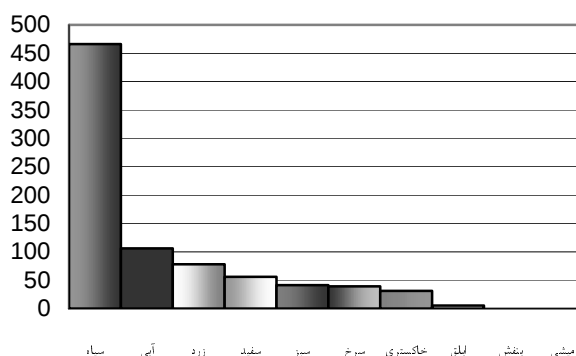
بررسی آماری رنگ واژه‌ها در مجموعه اشعار نیما نشان می‌دهد که رنگ سیاه ۱۱۷ بار فراوانی دارد. طیفهای دیگر آن، تیره، تیرگی، تار و تاریکی، ظلمت و دود ۳۴۹ بار به کار رفته است و در مجموع رنگ سیاه و تیره ۴۶۶ بار به کار رفته است یعنی اگر واژه «رنگ» را از رنگ واژه‌ها و تداعی گره‌ای رنگ تفریق کنیم و درصد آمارها را براساس کل آمار ۸۲۴ بسنجیم ۵۶/۵۵٪

فراوانی رنگ سیاه و تیره خواهد بود، یعنی بیش از نیمی از رنگها سیاه است. این آمار گذشته از بیش از ۵۰۰ بار تکرار واژه‌های تداعی گر شب و ترکیبات آن است.

برای بررسی رنگها لازم است ابتدا آنها را دسته‌بندی کرد. لوشر دو رنگ سیاه و سفید را بی‌فام نامیده، این دو رنگ همواره منشأ فعالیت بشر یا ترک فعالیت او بوده است. زیرا با فرا رسیدن روز زندگی را آغاز کرده و با رسیدن شب آن را ترک می‌کند و این دو از دست بشر بیرون است. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۲۰)

از نظر لوشر رنگ سیاه رنگ خنثی است و نفی هر رنگ است. در این تقسیم‌بندی رنگهای بی‌فام سیاه و سفید (با واژگان سیاه و سفید) ۲۰/۹۹٪ فراوانی دارند، اما آمار فراوانی سیاه را باید طیفهای آن جمع کرد در این صورت آمار درصد رنگهای بی‌فام به ۶۳/۳۴٪ می‌رسد.

نمودار فراوانی رنگها در مجموعه اشعار نی‌ما



طیف رنگهای بی‌فام

۱- طیف رنگ سیاه

طیف رنگ سیاه و تیره را رنگهای سیاه و سیاهی و صفات تداعی گر رنگ تیره مانند تار و تاریکی، ظلمت، تیرگی، دود و خاکستری و خاکستری تشکیل می‌دهد. این رنگها ۴۶۶ بار فراوانی دارند و ۵۶/۵۵٪ رنگهای مجموعه اشعار نیما را تشکیل می‌دهند. این رقم غیر از بیش از ۵۰۰ واژه شب و دوش، دیشب و ترکیبات دیگر شب است.

کلمه سیاه و سیه در مجموع ۱۱۷ بار به کار رفته است و تقریباً $\frac{1}{3}$ آن در معنای حقیقی و $\frac{2}{3}$ آن را می‌توان در معنای غیرحقیقی تلقی کرد. مانند «روزگار سیاه» که می‌توان آنرا تباهی و نابودی نابودی معنا کرد. (فصه رنگ پریده خون سرد، ص ۲۱، س ۴)

همچنین «سیاه مهیب» را پلیدی معنا کرد (افسانه، ص ۴۱، س ۲۳)، و «شب سیاه» را بدبختی معنا کرد (افسانه، ص ۱۷۰، س ۱۳) و «سیاه دل» را پلیدی معنا کرد (آواز قفس، ص ۲۲۱، س ۲۶). و «ابر سیاه» را به علاقه‌ی بارش و نعمت و توانمندی، جوانی معنا کرد (پدرم، ص ۲۳۶، س ۳). «پیغام سیاه» را مجاز از شب دانست (پی دارو چوپان، ص ۳۹۲، س ۲۲). سیاهی را غم معنا کرد، (افسانه، ص ۴۹، س ۱۱) و ترکیب «سیه کاسه» را بخیل و خسیس معنا کرد (خروس می‌خواند، ص ۱۸۲، س ۷) و موارد دیگری از معنای غیرحقیقی آن که از حوصله‌ی این مقاله خارج است. همچنان صفات تداعی‌گر تار، تاریک و تاریکی در مجموع ۷۶ بار به کار رفته است. از آن میان واژه «تار» چهاربار در مجموعه اشعار نیما به کار رفته است و یک بار در معنای نبودن نور امید (مجس، ص ۷۹، س ۵) و سه بار نبودن نور را می‌توان از آن دریافت.

همچنین «تاریک» ۵۵ بار در معنای حقیقی و غیرحقیقی به کار رفته است. چنانکه از «تاریک» معنای دشوار (شیر، ص ۷۳، س ۱۶) و معنای دوران سکوت و خفقان (وای برمن، ص ۲۳۵، س ۵) و معنای بی‌سکنه بودن و سوت و کور بودن را می‌توان دریافت (از عمارت پدرم، ص ۴۱۹، س ۲۳). از آن جمله است تاریک در معنای غیرحقیقی مبهم و یأس آور (خروس می‌داند، ص ۴۲۱، س ۷) و در معنای ظلم و بیداد (پادشاه فتح، ص ۴۷، س ۷) و معنای محو غم (پریان، ص ۲۷۷، س ۲۱)، و موارد بسیار دیگر. واژه «تاریکی» ۱۴ بار به کار رفته است و به شکل ترکیب تاریک پیم، «تاریک دلی» و «تاریک‌جا» هر کدام یک بار به کار رفته است.

تیره و تیرگی

کلمه تیره و تیرگی ۱۴۹ بار به کار رفته است این رقم شامل معنای حقیقی و غیرحقیقی آن نیز می‌شود مانند «تیره شد» که معنای خاموش شد را می‌توان از آن دریافت. (خانواده سرباز، ص ۲۸۹، س ۲۴) و یا معنای غم و بدبختی را از «تیره مثل غم» تلقی کرد. (خانواده سرباز، ص ۹۵،

س ۳) و یا از ترکیب «تنگناهای تیره»، معنای فضای ذهنی ناخوشایند را گرفت (سرباز فولادین، ص ۱۲۷، س ۱۴). همچنین از «تیره نظری» معنای کوتاه‌بینی را دریافت (به رسام ارژنگی، ص ۱۴۳، س ۵)، و معانی بسیار دیگر که در این مقاله نمی‌گنجد.

ظلمت

واژه ظلمت بیست بار در مجموع آثار نیما تداعی‌گر سیاهی است و ده مورد آن در معنای حقیقی به کار رفته است و از ده مورد دیگر می‌توان معنای غیرحقیقی دریافت مانند ظلمت به معنای بدبختی (خانواده سرباز، ص ۸۹، س ۲۸)، و ظلمت به معنای خفقان و روزگار ستم (منظومه به شهریار، ص ۳۱۸، س ۱۵ بخوان ای همسفر با من، ص ۴۰۴، س ۲).

دود

کلمه دود ۱۰۴ بار در مجموعه اشعار نیما تکرار شده است، این رقم معنای حقیقی و غیرحقیقی آن را نیز شامل می‌شود. مانند ترکیب «دود اندود» که می‌تواند به معنای دنیا باشد. (سوی شهر خاموش، ص ۴۶۲، س ۱۰)، همچنین می‌توان از ترکیب دود اندودگانش معنای بیچارگان و ستمدیدگان را دریافت (منظومه به شهریار، ص ۳۱۶، س ۲۳) و یا از ترکیب «دودهای دردها» معنای ترکیبی ظلمها یا آه دلسوختگان را دریافت (دانیال، ص ۲۳۲، س ۳). همچنین فضای مبهم ذهن نه چندان هوشیار را از «دود خاطرش» دریافت (پادشاه فتح، ص ۴۲۵، س ۱) و موارد بسیار دیگر.

تحلیل روانشناسانه رنگ سیاه

سیاه، تیره‌ترین رنگ است و نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود. سیاه بیانگر پوچی و نابودی است. سیاه به معنای نه است در مقابل رنگ سفید. سیاه نقطه پایانی است، نشانه‌ی ترک علاقه و تسلیم یا انصراف نهایی است. انتخاب این رنگ به عنوان رنگ اول، نمایانگر اعتراض به وضع موجود است، اعتراض به وضعی که هیچ‌چیزی

جای خود قرار ندارد. به نظر لوشر کسی که رنگ سیاه، خاکستری و قهوه‌ای انتخاب اول اوست، انتخاب هنجاری ندارد. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۹۷)

بیشترین فراوانی طیف سیاه در «قلعه‌ی سقریم» است که پس از دو سال خاموشی سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و دلتنگیهای اقامت در آستارا و درس گفتن در وضع نامطلوب و دعوا کردن با مدیر مدرسه و سرانجام هجرت به رشت و تهران اخراج از آموزش و پرورش و روی آوردن بیکاری و تنگدستی، پس از آن همه خاطرات تلخ و سرگذشت تیره، به یوش، زادگاهش برمی‌گردد و این تلخی و سیاهی بر زبانش می‌ریزد. نیما این وقفه دو ساله را که در آن خون شیر می‌شود، در آغاز این مثنوی چنین سروده است:

مانده‌ام از حکایت شب بیم	بارک اله احسن التقویم
چه به خوابی گران در افتادم	کاروان رفت و چشم بگشادم
داده‌ام نوبتی چنان از دست	که نیارم به حال خود پیوست
(قلعه سقریم، ص ۱۶۸، س ۲)	

شاعر در این مثنوی که به یاد دوست عزیزش جهانگیر سرتیپ‌پور سروده است و داستان «شاه‌سیاهپوش» هفت پیکر نظامی را به خاطر می‌آورد، (پورنامداریان، ۱۳۷۷، ص ۲۵) ۶۶ بار طیف سیاه و ۳ بار تداعی‌گر خاکستر را به کار برده است. این رنگها در رباعیات ۴۵ بار در خانه سریویلی ۴۳ بار و در خانواده‌ی سرباز ۱۷ بار تکرار شده است. این تیرگیها از سال ۱۲۹۹ با آغاز قصه «رنگ پریده خون سرد» تا ۱۳۳۸- که سال خاموشی ابدی شاعر است- ادامه دارد، اما در سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۹ بیشتر در تصاویر شعری او نمایان شده است. در قلعه‌ی سقریم ۶۹ بار در سال ۱۳۱۳، خانه سریویلی ۴۳ بار در سال ۱۳۱۹، خانواده سرباز ۱۷ بار در سال ۱۳۰۴ به کار رفته است. و این دقیقاً مقارن دوره‌استبداد و خفقان رضاخان است، (سال ۱۳۰۳ مجلس احمد شاه قاجار را عزل و رضاخان را نصب کرد و در سال ۱۳۲۰ ایران اشغال شد).

باید در نظر داشت که شاعر معاصر، تصاویر شعری خود را از پیرامون خود، طبیعت اطرافش از هنجارها و ناهنجارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و شخصی خود رنگ می‌بخشد، و با توجه به دوران آشوب و پریشانی و استبداد سالهای زندگی او این تیرگیها، حقیقت جاری زندگی اوست. کسی که سبزه‌هی بیشل را می‌بیند، نام تک تک درختان را می‌برد، از چلپاسه غافل

نیست، نام عالیّه، همسرش، پدرش، پسرش، خواهرش، دوستانش، استادانش، حق همه را می‌گذارد، اما به همه این نعمتها نمی‌تواند راضی باشد، نمی‌تواند فقط زیباییها را ببیند و مردم فقیر، احزاب مردم فریب، حکومت مستبد را نبیند. انتخاب رنگ سیاه، نمایانگر رنگ روح او نیست بلکه مصداق روح شجاعی است که می‌گوید بالاتر از سیاهی رنگی نیست. سلاحش قلمش است، فریاد می‌زند، شب است، سیاه است، بیدار شوید و ناقوس بیداری را به صدا در می‌آورد، باشد که سهم خود را به سرباز فولادین، شهید گمنام، سردار جنگل و شهید میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل (عموی همسرش) ادا کرده باشد. این نه تحلیل تاریخی و سیاسی او از انتخاب رنگ اول سیاه است، بلکه با «روانشناسی کارکرد» رنگهای لوشر نیز مطابقت دارد. وی می‌گوید اگر آبی بعد از سیاه باشد در این حال شخص طالب آرامش مطلق است تا بر ناآرامی عاطفی خود غلبه کند. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۹۸)

این همان انتخاب شاعر است که طیف سیاه با دست کم ۴۶۶ بار تکرار و رنگ آبی و کبود با ۱۰۶ بار تکرار بعد از آن تمایل کسب آرامش از دست رفته شاعر آزاده را نشان می‌دهد. شاعری اهل کوهستان، با دلی مهربان که آرام و قرارش از ظلم و قحطی و بیداد، از دست رفته است و در پی کسب آرامش قلم می‌زند.

جدول طیف تیره، سیاه و خاکستری

نام شعر	سیاه و سیاهی	تاروتاریکی	ظلمت	تیره و تیرگی	دود	خاکستر
قصه رنگ پریده خون سرد	۱	۱	-	۱	-	-
افسانه	۷	۲	-	۴	۳	-
به رسام ارژنگی	۱	-	-	۱	-	-
قلعه سقریم	۲۳	-	-	۱۳	۳۱	۳
آواز قفس	۸	-	-	-	-	-
پدرم	۱	-	-	۳	-	-

۱	-	۱	-	-	۲	ناقوس
۲	-	۲	-	۲	۲	بی‌دارو چوپان
-	-	-	-	-	۱	کار شب‌پا
۱	۱	۴	۲	۳	۱	پادشاه فتح
-	-	-	-	-	۱	شاه کوهان
-	۱	-	-	-	۵	سوی شهر خاموش
-	-	-	-	-	۲	ری را
-	-	-	-	-	۱	سیولشه
۱	۲۰	۳	۲	۳	۱۶	رباعیات
-	-	-	-	-	۱	چشمه کوچک
-	-	۱	۱	۳	۱	محبس
-	-	-	-	-	۱	شهید گمنام
-	-	-	-	-	۱	خوشی من
۱	۱	۴	-	-	۱	مرغ غم
-	۴	۳۲	-	۴	۴	خانه سریویلی
-	-	-	-	-	۳	شکسته پر
-	۳	۸	-	-	۳	امید پلید
-	-	-	-	-	۱	گمشدگان
-	-	-	-	-	۲	پانزده سال
-	-	-	-	-	۲	یاد
۱	۱	-	-	-	۱	ناروایی به راه
-	۴	۲	-	۵	۳	مانلی
-	۱	۱	-	-	۲	باقطار شب و روز
-	-	۲	-	-	۵	نامه به علامه حائری

یک نامه به یک زندانی	۲	-	-	-	-	-
داروگ	-	۱	-	-	-	-
برف	-	۱	-	-	-	-
در نخستین ساعت شب	-	۱	۱	-	-	-
شب پره ساحل نزدیک	-	۱	-	-	-	-
پاسها از شب گذشته است	-	۱	-	-	-	-
من لبخند	-	۱	-	۲	-	۲
شمع کرجی	-	-	۲	-	-	-
خاطره امرناسر	-	-	۱	-	-	-
در ره نهفت و فراز	-	-	۱	-	-	-
ای شب	-	-	۱	-	-	-
در جوار سخت سر	-	-	۲	-	-	-
نعره گاو	-	-	۱	-	-	-
خنده سرد	-	-	۱	-	-	-
همسایگان آتش	-	-	۱	-	-	-
ققنوس	-	-	۳	۱	۲	-
وقت است	-	-	۱	-	-	-
ماخ اولاً	-	-	۱	-	-	-
شب همه شب	-	-	۱	-	-	-
غزل	-	-	۱	-	-	-
مفسده گل	-	-	۱	-	-	-
دود	-	-	-	۴	-	-
در فرو بند	-	-	-	۲	-	-
بر فراز دودهایی	-	-	-	۴	-	-



هنگام که گریه می دهد ساز	-	-	-	-	-	۲	-
که می خندد که گریان است؟	-	-	-	-	-	۲	-
باد می گردد	-	-	-	-	-	۱	-
روی جداره شکسته	-	-	-	-	-	۱	-
گل مهتاب	-	-	-	-	۳	-	-
کینه شب	-	-	-	-	۱	-	-
غراب	۲	-	-	-	-	-	-
پربان	۲	۱	-	-	۷	-	-
طوفان	۳	-	-	-	-	-	-
سرباز فولادین	۲	۲	-	-	۳	۳	۲
دانیال	۱	۳	۲	۱	۱	-	-
خروس می خواند	۱	۱	-	-	-	-	-
در بسته ام	۱	۴	-	-	-	-	۱
شیر	-	۲	-	-	۱	-	-
خانواده سرباز	-	۳	۵	۶	۴	-	-
قو	-	۱	۱	-	-	-	-
جامه مقتول	-	۱	-	-	-	-	-
مرغ مجسمه	-	۲	-	-	۲	-	-
وای بر من	-	۱	-	-	-	-	-
اندوهناک شب	-	۱	-	-	-	-	۱
منظومه به شهریار	-	۳	۱	۴	۴	۳	۱
مادری و پسری	-	۱	-	۱	۱	۱	۱
از عمارت پدرم	-	۲	-	-	-	-	-
اوبه رؤیایش	-	۶	-	۴	۱	-	-

مرغ آمین	-	۱	-	۲	۲	۱
آقاتوکا	-	۲	-	-	-	-
جوی می‌گردد	-	۱	-	-	-	-
بخوان ای همسفر با من	-	۲	-	-	-	-
هاد	-	۱	-	۱	-	-
خروس می‌خواند	-	۱	-	-	-	-
چراغ	-	۱	-	-	۲	-
هنوز از شب	-	۱	-	-	-	-
شب است	-	۱	-	-	-	-
در شب سرد زمستانی	-	۱	-	-	-	-
مرغ شباویر	-	۱	-	-	۱	-
نیما	-	-	-	۲	-	-
بازگردان تن سرگشته	-	-	-	۲	-	-
نه او نمرده است	-	-	-	۲	-	-
ای آدمها	-	-	-	۱	-	-
لکه‌دار صبح	-	-	-	۲	-	۲
کار شب پا	-	-	-	۱	-	-
جاده خاموش است	-	-	-	۲	-	-
در شب تیره	-	-	-	۳	-	-
نطفه بند دوران	-	-	-	۲	-	-
آن بهتر	-	-	-	۱	-	-
خواب زمستانی	-	-	-	-	-	۲
از دور	-	-	-	-	-	۱
عود	-	-	-	-	-	۱



اجاق سرد	-	-	-	-	-	۲
نامه	-	-	-	-	-	۱
عقاب نیل	-	-	-	-	-	۱
جمع	۱۱۷	۷۶	۲۰	۱۴۹	۱۰۴	۳۱

۴۶۶

 ۴۹۷

خاکستری

گرچه رنگ خاکستری در مجموعه اشعار به کار نرفته است؛ اما واژه خاکستر با ۳۱ بار تکرار، یعنی ۳/۷۶٪ تداعی‌گر خاکستری است. خاکستری رنگ خثی است (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۳، ص ۷۴)، اما کاربرد آن بعد از زرد و سفید، از خثی عبور کرده به سمت سیاهی کشیده می‌شود و این در شعر نیما مصداق دارد؛ زیرا او جاده خاموش و محزون را خاکستری می‌بیند (سرباز فولادین، ص ۱۳۵، س ۹)، و در موردی هم که خاکستر را سپید معنی می‌کند، سفید صفت مو قرار گرفته و به معنی روشنایی نیست، بلکه ایام کهولت و تیرگی عمر را تداعی می‌کند و در این سپیدی تحلیل جوانی از دست رفته است یعنی بار منفی دارد؛ مانند:

دیدم از ناگهان مرا در بر قامتی را به موی خاکستر

(قلعه سقریم، ص ۲۵، س ۲۴)

شاعر فضای نیمه تاریک صبحگاهی را که غلبه بر تاریکی است و امید روشنایی و صبح از آن هست، خرمن خاکستر می‌بیند، (ناقوس، ص ۳۳۳، س ۸). از جهت آماری نیز گرایش خاکستری به تیره طبق نظریه لوشر، در مجموعه اشعار نیما مطابقت دارد؛ زیرا خاکستری با فراوانی ۳/۷۶٪ بعد از سفید با فراوانی ۶/۷۹٪ و زرد با فراوانی ۹/۴۶٪ قرار گرفته است.

با این تحلیل لوشر، که انتخاب خاکستری بعد از سفید و زرد در طیف تیره قرار می‌گیرد، اگر ۳۱ بار تکرار خاکستر و خاکستری را به طیف سیاه بیفزاییم، آمار تیره و سیاه به ۴۹۷ بار می‌رسد و فراوانی آن از ۵۶/۵۵٪ به ۶۰/۳۱٪ افزایش می‌یابد و آمار درصدی بقیه رنگها به ۳۹/۶۹٪

می‌رسد. تحلیل آن این است که منظر دید نیما به جهان تیره و تار است و سیاهی بر پیرامون او غلبه کرده است.

۲- طیف رنگ سفید

سفید از رنگهای بی‌فام است و به صفحه خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت. سفید نقطه شروع است و نشانگر نوعی رفتار افراطی است. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۹۷)

این رنگ در مجموعه اشعار نیما ۴۱ بار و با طیف آن ۵۶ بار به کار رفته است و فراوانی آن ۶/۷۹٪ است. این شامل معنای حقیقی و غیرحقیقی آن نیز می‌شود. مانند سپید در «جلوه گیرد سپید، از سیاهی» (افسانه، ص ۴۹، س ۱۱) که می‌توان آن را در معنای امید و پایان غمها دانست، و در ترکیب «موی کرد سپید» (قلعه‌ی سقریم، ص ۱۸۶، س ۲۲) معنای تجربه اندوختن را از آن دریافت. همچنین در ترکیب «روز سپید» (خروس می‌خواند، ص ۴۲۱، س ۲۴) آن را بهروزی و کامیابی معنی کرد و می‌توان آن را خوبی معنی کرد، (گل زود رس، ص ۷۳، س ۸). در عبارت «هرجایی سپید است» (گرگ، ص ۱۷، س ۲۶)، می‌توان آن را کنایه از برف دانست و مانند آن است عبارت «صحراست سفید» (رباعیات، ص ۵۴۷، س ۱۳) و یا معنای اعمال نیک را از آن دریافت (رباعیات، ص ۵۳۷، س ۷).

مقایسه آمار ۶/۷۹٪ کاربرد سفید در مقابل آمار ۵۶/۵۵٪ سیاهی و تیرگی، نشان می‌دهد که سیاهی قریب به ده برابر در آن تکرار شده‌است و رنگ شعر نیما سیاه است.

جدول طیف سفید

نام شعر	سال	سپید و سفید	بیاض	کافور
در جواب حسین طهرانی		-	۱	
افسانه		۲		
گنبد		۱		
قلعه سقریم		۷		۱
کینه شب		۱		
پی دارو چوپان		۱		

رباعیات		۷		
نامه به آیه ا... حائری		۲		
یادگار		۱		
گل زودرس		۱		
محبس		۱		
خانواده سرباز		۱		
قو		۱		
گرگ		۳		
شهید گمنام		۱		
پدرم		۱		
پریان		۲		
اندهناک شب		۲		
همسایگان آتش		۱		
شکسته پر		۱		
نه او نمرده است		۱		
مانلی		۶		
خروس می خواند		۱		
او را صدا بزن		۱		
سوی شهر خاموش		۱		
یک نامه به یک زندانی		۱		
غزل		۱		
رؤیا		۱		
لکه دار صبح		۲		
ققنوس		۱		

خانه سریویلی		۱		
جمع		۵۴	۱	۱
جمع کل	۵۶			

ابلق

ابلق (سپید و سیاه) در هر دو رنگ بی فام قرار دارد. ابلق در مجموعه اشعار نیما پنج بار به کار رفته است. ابلق در شعر نیما به معنای دو رنگی است و تنها سپید و سیاه نیست مانند روزگار دو رنگ (قلعه سقریم، ص ۲۰۰، س ۲۳) و دورنگی صبح و شام (قلعه سقریم، ص ۲۰۲، س ۲۱).

جامعه آماری ابلق در مجموعه اشعار

نام شعر	افسانه	قلعه سقریم	در وصف بهار و منقبت مولای متقیان
تعداد	۱	۲	۲

رنگهای اصلی لوشر

لوشر پس از رنگهای فام (سیاه و سپید)، چهار رنگ آبی، قرمز، سبز و زرد را رنگهای اصلی دانسته است که بیانگر نیازهای روانی، نیاز به خشنودی، محبت، اظهار وجود، نیاز به عمل و موفقیت و نیاز به چشم انتظار بودن و امید داشتن است. فرد متعادل در انتخاب بهنجار خود این چهار رنگ را در انتخاب اول تا پنجم خود قرار می دهد. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۳۰)

از نظر لوشر سیاه و خاکستری اساساً رنگ به شمار نمی آیند؛ زیرا سیاه اصولاً رنگ نیست و رنگ خاکستری نیز در آزمایش بی رنگ و خنثی است (همان)؛ بنابراین آن دو را بی رنگ می نامد. وی دو رنگ بنفش و قهوه ای را رنگهای کمکی یا فرعی می داند. از این میان رنگهای آبی، زرد، سبز و سرخ رنگهای اصلی مجموعه اشعار خواهد بود.

۱. رنگ آبی و کبود

رنگ آبی تیره در مجموعه اشعار نیما با صفات تداعی گرد کبود ۲۶ بار، لاجورد هفت بار، نیل و نیلی چهارده بار، یعنی در مجموع ۴۷ بار و با آبی آسمانی و آسمان ۵۹ بار در مجموع این طیف ۱۰۶ بار فراوانی دارد؛ یعنی ۱۲/۸۶٪ رنگها، و دومین طیف پس از سیاه و تیرگی است.

رنگ آبی تیره (سرمه‌ای) نشان دهنده آرامش کامل است و بیانگر یکپارچگی و احساس تعلق است و لوشر آن را «آبی به معنای وفاداری» تعبیر می‌کند، و آن را بیانگر احساس عمیق آرامش، همدلی در تجربه زیباشناسی و آگاهی اندیشمندانه تفسیر می‌کند. (همان، ص ۷۹-۷۸)

شلینگ آبی را سمبل آرامش ظاهری و تلاطم باطنی می‌داند و طعم آن را شیرین توصیف می‌کند. (همان، ص ۷۹) آبی تیره یا نیلی مناسبترین محیط برای تفکر است و نماد حساسیت و احساس است. انتخاب آبی تیره در انتخاب اول نشان از محیطی است که روابط فرد با سایرین راحت و آسوده و به دور از ستیز است؛ اما این رنگ انتخاب اول نیما نیست، زیرا او با بیداد و بیدادگران سرستیز دارد، انتخاب دوم اوست؛ یعنی او طالب آرامش است. مرد صلح است، اما زمینه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن در دوران حیات او فراهم نیست.

جدول طیف آبی

نام شعر	کبود	لاجورد	نیل و نیلی	آسمان
همه شب	۱	-	-	-
رباعیات	۵	۲	۲	-
قطعه	۱	-	-	-
خانه سریویلی	۱	-	-	۸
درجوار سخت سر	-	۱	-	-
گل مهتاب	-	۱	-	-
منظومه به شهریار	-	۱	-	۹
عقاب نیل	-	-	۲	-
هنگام که گریه سرمی‌دهد	-	-	۲	-
می‌خندد	-	-	۱	-
وقت است	-	-	۱	-
قلعه سقریم	۳	-	۳	۵
گل زودرس	۱	۱	-	-

محبس	۱	-	-	۶
شمع کرجی	۱	-	-	-
قو	۱	۱	۱	-
آی آدمها	۱	-	-	-
با غروبش	۱	-	-	-
مادری و پسری	۱	-	-	-
مانلی	۳	-	-	-
پی دارو چوپان	۱	-	۱	-
داستانی نه تازه	۱	-	-	-
حباب	۱	-	-	-
مرغ شباویز	۱	-	-	-
در بسته‌ام	۱	-	-	-
افسانه	-	-	-	۷
خانواده سرباز	-	-	-	۴
به یاد وطنم	-	-	-	۱
نامه	-	-	-	۱
سرباز فولادین	-	-	-	۷
غراب	-	-	-	۱
تابناک من	-	-	-	۱
نیما	-	-	-	۱
گنج است خراب را	-	-	-	۱
وقت تمام	-	-	-	۱
بر فراز دودهایی	-	-	-	۲
روی بندرگاه	-	-	-	۱



طوفان	-	-	-	۱
گرگ	-	-	-	۱
ناروایی به راه	-	-	۱	-
جمع	۲۶	۷	۱۴	۵۹
جمع کل	۱۰۶			

۲. زرد

واژه «زرد» در مجموع اشعار نیما ۴۲ بار به کار رفته است و این رقم شامل کاربرد در معنای غیرحقیقی آن نیز می‌شود و می‌توان این معانی را از آنها دریافت، زرد به معنای سخن ارزشمند (قلعه سقریم، ص ۱۷۰، س ۱۹)، زرد به معنای نور خورشید (همان، ص ۱۸۹، س ۱۳)، «نتیجه‌های زرد» به معنای نور مهتاب (گل مهتاب، ص ۲۳۹، س ۵)، زرد به معنای خشک و بی‌روح (همان، ص ۱۸)، زرد کنایه از بیماری (لکه‌دار صبح، ص ۳۰۰، سطر ۲۴)، «رخان زرد» به معنای آثار فقر و بدی تغذیه (مادری و پسری، ص ۳۲۷، س ۱۲). بیشترین معنای زرد در اشعار نیما کنایه از بی‌روحو، بیماری، خزان و غم است.

واژه تداعی‌گر «زر» و ترکیبات آن ۲۱ بار در مجموعه اشعار به کار رفته است و این اعم از معنای حقیقی آن، نور خورشید و ستاره، سخن ارزشمند و مال دنیا و انسانهای مفید و مانند آنهاست. مانند «زر زرد» که می‌توان مجازاً سخن ارزشمند معنی کرد (قلعه سقریم، ص ۱۷۰، س ۲۰)، «زرم» را زردی چهره شاعر از فقر تلقی کرد (در جواب حسین تهرانی، ص ۵۸۲، س ۴) و «زرین بال» را بالهای طلایی رنگ و زرد دانست (خواب زمستانی، ص ۲۹۵، س ۱۹).

طلا و طلایی نیز یازده بار در مجموعه اشعار نیما تکرار شده است و می‌توان برای موصوف آنها رنگ زرد یا معنای غیرحقیقی دیگری تصویر کرد، مانند «پره‌های او طلا» (مرغ مجسمه، ص ۲۳۳، ۲۱) که می‌توان رنگ زرد را از آن دریافت و از «طلای زرد» معنی گل زرد را فهمید (بازگردان تن سرگشته، ص ۳۱۰، س ۱۴) و از ترکیب «مرغ طلایی» خورشید را تصور کرد و از ترکیب «مانند طلایی هست» چیز با ارزش را دریافت. (منظومه به شهریار، ص ۳۲۰، س ۲۶)

تداعی‌گر «زعفران» سه بار در مجموعه اشعار نیما به کار رفته است. هر سه کاربرد آن غیرحقیقی است. «زعفران گونه‌ی من» به معنای زردی چهره و کنایه از فقر (در جواب حسین طهرانی، ص ۵۸۲، س ۱۴)، «زعفران دزدی» که می‌توان آن را تظاهر به زردرویی و کنایه از صلاح باطن معنی کرد (قلعه سقریم، ص ۱۹۶، س ۲۴) و «دره‌های غم‌فزای زعفرانی» که می‌تواند خزان و اندوه را تداعی کند. (خانه سریویلی، ص ۲۶۶، س ۳) تداعی‌گر عقیق نیز یک بار به معنای زرد به کار رفته است (منظومه به شهریار، ص ۳۱۳، س ۱۶).

پس طیف زرد ۷۸ بار به کار رفته است یعنی ۹/۴۶٪ مجموع رنگها.

گرچه آفتاب شصت بار در اشعار نیما به کار رفته است؛ بیشتر معنی غیرحقیقی را می‌توان از آن دریافت و به همین دلیل در آمار رنگ زرد محسوب نشد. مانند ترکیب «آفتاب از کجا برآمده» کنایه از امر عجیب (قلعه سقریم، ص ۱۹۳، س ۱۱) و «آفتاب جان‌افروز» (همان، ص ۹)، مجاز از پیراهنما (همان، ص ۱۹۵، س ۱۰)، و ترکیب «در خنده آفتاب بود» را می‌توان شادی و امید معنی کرد (همان، ص ۲۰۲، س ۴) و «آفتاب بنماید» را همت بلند دانست (همان، ص ۲۰۷، س ۷)، و می‌توان «آفتابی گشته را» آشکار شده معنی کرد (در کنار رودخانه، ۵۰۸، س ۱)، و بندرت رنگ از آن دریافت می‌شود؛ مانند تصویر «آفتابی در میان لاجورد» (در جوار سخت سر، ص ۱۵۸، س ۲۱) و در نمونه‌هایی نیز تصویر حقیقی دارد و به معنای روشنی است نه زرد، بنابراین در آمار رنگ زرد محسوب نشد.

لوشر می‌گوید زرد به عنوان رفتار جبرانی آنی طرد شده، انتخاب می‌شود. معنای زرد این است: «جستجو برای یافتن راهی جهت بیرون آمدن از دشواریها ... بلکه فراتر از آن رفته و در جستجوی ارضای رضایت بخش‌تری نظیر روی آوردن به فلسفه یا متافیزیک، پر کردن ذهن با تعلیم دینی، علاقه‌مندی به پیشبرد جنبشهایی که برای ایجاد برادری جهانی تلاش می‌کنند و نظایر آن، برمی‌آید.» (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۸۲-۸۳)

جالب اینکه بعد از آبی تیره با فراوانی طیف آن ۱۰۶ بار، طیف زرد با آمار ۷۸ بار فراوانی در انتخاب بعد از آبی، جایگزین آبی و آبی تیره شده است.

زرد نمایانگر توسعه‌طلبی بلامانع، سهل گرفتن و تسکین خاطر است. زرد نماد شباهت به گرمای دلپذیر نور آفتاب، روحیه شاد و خوشبختی است. ادراک حسی آن طعم تند دارد. عنصر

عاطفی آن زنده دلی و امیدواری است. براساس نظریه کارکرد لوشر، از آنجا که زرد موقعی از اهمیت برخوردار است که در وضعیت دوم تا پنجم نباشد و با توجه به اینکه طیف زرد در انتخاب سوم نیماست، ظاهراً نقش چندانی در شعر او ندارد؛ اما از آنجا که ترکیب آبی و زرد، افشاگر نوعی وابستگی و خودآزادی است (همان، ص ۹۰-۹۱) خودخوریهای نیما در تصاویر آسمان و خورشید، نور در امواج دریا و مانند آنها خود را نشان می‌دهد.

جدول طیف زرد

نام شعر	زرد	طلا و طلایی	زرد و زردینه	زعفران	عقیق
قلعه سقریم	۴	-	۸	-	-
شمع کرجی	۱	-	-	-	-
مادری و پسری	۲	-	-	-	-
داستانی نه تازه	۱	-	-	-	-
نیما	۱	-	-	-	-
بازگردان تن سرگشته	۱	۱	-	-	-
منظومه به شهریار	۱	۲	۱	-	-
با غرویش	۱	-	-	-	-
کینه شب	۱	-	-	-	-
افسانه	۱	-	-	-	-
نعره گاو	۱	-	-	-	-
سرباز فولادین	۱	-	-	-	-
دیبه‌قانا	۱	-	-	-	-
غراب	۲	۱	-	-	-
نامه به آبه... حائری	۲	-	-	-	-
مفسده گل	۱	-	-	-	-
لکه‌دار صبح	۲	۱	-	-	-
شیر	۱	-	-	-	-

همسایگان آتش	۱	-	-	-	-
مرغ غم	۱	-	-	-	-
ناروایی به راه	۱	-	-	-	-
فرق است	۱	-	-	-	-
ققنوس	۱	-	-	-	-
رباعیات	۶	-	۱	-	-
خانه سریویلی	۲	۱	۵	-	-
گل مهتاب	۲	۱	-	-	-
اجاق سرد	۱	-	-	-	-
دانیال	-	-	۱	-	-
خواب زمستانی	-	-	۱	-	-
مرغ مجسمه	-	۱	-	-	-
	-	-	-	-	-
پریان	۱	۱	-	-	-
می خندد	-	۱	۱	-	-
قو	-	۱	-	-	-
پی دارو چوپان	-	-	۱	-	-
در جواب حسین طهرانی			۱	۱	
مانلی			۱		
خانه سریویلی				۱	
قلعه سقریم				۱	
جمع	۴۲	۱۱	۲۱	۳	۱
جمع کل	۷۸				



۳- سبز

رنگ سبز پس از زرد با ۴۱ بار تکرار ۴/۹۷٪ مجموعه رنگهای به کار رفته در مجموعه اشعار است و این شامل چهارده بار رنگ سبز و ۲۵ بار تداعی گر سبزه و دو بار تداعی گر زمرد است. گرچه واژگان دیگری نیز بر رنگ سبز دلالت می‌کند، در این آمار وارد نشد؛ مانند «چرده» (نعره گاو، ص ۱۶۴، س ۲۲) به معنای سبزه نرم و لطیف که از برگ و شاخه درختان برای خوراک گوساله می‌چینند (عبدعلی، ۱۳۷۴). همچنین «ریس» Ris (خانه سریولی، ص ۲۷۳، س ۱۹) درختی که در تمام فصلهای سال سبز است و در صخره‌ها می‌روید (یرتوی، ۱۳۵۸) و «جیرز» Jirz (گل مهتاب، ص ۲۳۸، س ۲۴)، سبزینه‌ای که در سایه درختان جنگلی شمال ایران می‌روید. (قزاونچاهی، ۱۳۷۹، ۲۳۹-۲۴۰، نجف زاده بارفروش، محمدباقر، ۱۳۶۸)

در مجموعه اشعار نیما تداعی‌گرهای سبز مانند بوستان دست کم، دوازده بار، کشت ۳۸ بار، جنگل ۳۶ بار، گیاه ۲۳ بار، درخت ۲۳ بار، برگ نوزده بار، باغ ۴۳ بار و شاخ و شاخه قریب هشتاد بار، محاسبه نشده‌اند و فقط آن دسته که از لحاظ نام بر رنگ سبز دلالت می‌کنند، در آمار گنجانده شده است؛ مانند سبز، سبزه، زمردی.

بنابر آنچه گذشت، رنگ سبز پس از زرد با ۴۱ بار تکرار سومین رنگی اصلی مجموعه اشعار است. انتخاب‌کننده این رنگ دارای صفات روحی اراده در انجام کار، پشتکار و استقامت است. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۸۳)

رنگ سبز از لحاظ نمادی، شباهت به درخت کاج غول‌آسا دارد. اداریک حسنی رنگ سبز طعم «گس» دارد. محتوای عاطفی آن غرور است؛ کسی که سبز را اول انتخاب می‌کند، مایل به تأثیر گذاردن در محیط پیرامون خویش است. (همان، ص ۸۵) البته انتخاب اول نیما سبز نیست، بلکه طیف سبز پنجمین رنگ اوست و رنگ سبز هنگامی از اهمیت برخوردار است که در وضعیت دوم، سوم و چهارم ظاهر نشود. پس براساس پیش‌بینی لوشر برای جبران اضطراب ناشی از سبز طرد شده، اقدامی در جهت زرد در وضعیت اول انجام می‌گیرد تا راهی برای خارج شدن از دشواری باشد که شخص با آن روبروست. این «فرار به سوی آزادی» تلاشی است برای گریز از احساس اضطراب، اگرچه زرد انتخاب اول او نیست، بر سبز ترجیح دارد و این درحالی است که فضای زیستی نیما مملو از سبزهاست.

جدول طیف سبز

تداعی گر		سبز	نام شعر
سبزه	زمرد		
		۶	ای عاشق فسرده
۸		۲	قلعه سقریم
		۱	در جوار سخت سر
		۱	خانه سریویلی
		۱	روز بیست و نهم
۱			خاطره امرناسر
۱	۲	۲	منظومه به شهریار
۱			بهار
۱			چشمه کوچک
۵		۱	افسانه
۲			قو
۲			نعره گاور
۱			صبح
۲			رباعیات
۱			سپیده دم
۲۵	۲	۱۴	جمع
۱۴			جمع کل

۴. سرخ

رنگ سرخ هفده بار در مجموعه اشعار به کار رفته است و به جز یک مورد که در معنای سلامت و شادابی است، در موارد دیگر به معنای رنگ به کار رفته است. گرچه با موصوف خود می تواند نماد چیزهای دیگری باشد؛ مانند «گل سرخ» (افسانه، ص ۵۳، س ۲۰)؛ «سرخ رنگ»

(مفسده گل، ص ۷۲، س ۵)، «سرخ جامه» (محبس، ص ۷۴، س ۲۱)، «آتش سرخ» (خانه‌ی سریویلی، ص ۳۶۴، س ۲۶) و مانند آنها.

همچنین رنگ قرمز ده بار به کار رفته است و این شامل معنای حقیقی و غیرحقیقی آن نیز می‌شود، مانند ترکیب «قرمزپوش» به معنای موجودات ملکوتی (منظومه به شهریار، ص ۳۱۶، س ۱۹) و دوبار نیز احمر به کار رفته است.

ارغوانی و شفق (سرخ‌ی آسمان در صبح) هر کدام، یک به کار رفته‌اند. در مجموع طیف سرخ با تداعی گره‌های سرخ (لعل، مرجان، یاقوت)، ۳۹ بار به کار رفته است یعنی فراوانی آن در کل مجموعه رنگها ۴/۷۳٪ است.

قرمز نماد پیروزی است. ادراک حسی آن به صورت میل و اشتها ظاهر می‌شود. محتوای عاطفی آن آرزو و آمال است. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۸۷)

آخرین طیف رنگ اصلی نیما قرمز است و می‌توان آن را طرد شده محسوب کرد. لوشر این وضعیت را نبودن شور زندگی و رنج بردن از آن تلقی کرده است، شخص در این حالت احساس می‌کند با مشکلات تقریباً حل نشدنی روبروست و محیط اطراف از کنترل وی خارج است. بنابراین رنگ قرمز که سرشار از نیرو و قدرت است، از نظر کسی که آن را طرد کرده است، امر تهدیدآمیزی تلقی می‌شود. (همان، ص ۸۶-۹۰)

قرمز جزء سه انتخاب اول نیما نیست پس معنی آن بی‌اهمیتی به قدرت این رنگ است.

جدول طیف سرخ

نام شعر	سرخ	قرمز	احمر	ارغوان	تداعی‌گرها			
					شفق	مرجان	یاقوت	لعل
افسانه	۱							
مفسده گل	۱							
محبس	۲			۱				
شهید گمنام	۲							
قلعه سقریم	۳							۳
لاشخورها	۱							
زیبایی	۱							

خانه سریویلی	۱	۱							
کار شب پا	۱								
قصاید	۱								
نعره گاو	۱								
رباعیات	۲		۱						
ققنوس	۱								
ناروایی به راه	۱								
برف	۲								
بخوان ای همسفر با من	۱								
منظومه به شهریار	۱							۱	
کینه شب	۲								
امید پلید									
فضای بی چون	۱								
در وصف بهار و منقبت مولای متقیان	۱								
رباعیات			۱						
مانلی			۱						
پرینان								۱	
مادری و پسری								۱	
جمع	۱۷	۱۰	۲	۱	۱	۲	۱	۵	
جمع کل	۳۹								

رنگهای فرعی

بنفش: رنگ بنفش (ترکیب آبی و قرمز) یک بار بیشتر در مجموع اشعار به کار نرفته است.
(خاطره امرناسر، ص ۱۶۲، س ۲)، و رنگ طرد شده است.

میشی: میشی نیز یک بار به کار رفته است. (روز بیست و نهم، ص ۴۹، س ۱۲)
قهوه‌ای: نیما به رنگ قهوه‌ای توجهی نکرده است و برای او اهمیتی نداشته است.

نمودار فراوانی هشت رنگ در مجموعه اشعار نیما



گروه‌بندی و علامت‌گذاری ردیف هشت رنگ

در این گروه‌بندی ابتدا هشت رنگ سیاه، سبز، آبی، زرد، سرخ، خاکستری، بنفش و قهوه‌ای برحسب فراوانی و کاربرد در یک ردیف قرار می‌گیرند، سپس آنها زوج، زوج گروه‌بندی می‌شوند، دو رنگ اول بیانگر یک «گرایش» بوده، با علامت (+) مشخص می‌شوند. (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۲۲)، دو رنگ دوم با علامت (x) مشخص گردیده و مبین «وضع واقعی» امور است. (همان، صفحه ۳۳)، دو رنگ سوم با علامت (=) مشخص می‌شود و بیانگر «بی‌اهمیتی» است یعنی صفات خاص آنها نه رد شده است و نه جنبه دلخواه دارد، بلکه به عنوان ذخیره نگهداری شده است و در صورت لزوم از آنها استفاده خواهد شد و به عنوان نامناسب کنار گذاشته شده و با تغییر اوضاع می‌توان آنها را به سرعت مورد استفاده قرار داد. (همان، ص ۳۳-۳۴)، زوج آخر با علامت (-) تقسیم‌بندی می‌شود و بیانگر «عدم تمایل» است. رنگهایی که به عنوان غیر دلخواه طرد شده‌اند، مبین نیاز خاصی هستند که دلیل خاصی برای نهمی و ممنوعیت آنها وجود دارد و چون این نیازها برآورده نمی‌شوند، پس سودمند هم نخواهند بود و عاری از ضرورت است. (همان، ص ۳۴).

این گروه‌بندی در رنگهای اشعار نیما به ترتیب فراوانی آنها انجام می‌گیرد. ردیف دوم آن نیز که باید با فاصله تقریبی نیم ساعت انتخاب شود به علت آنکه دسترسی به انتخاب دوم و

فاصله زمانی انتخاب کننده (شاعر) نداریم همانها چیده می‌شود، پس برحسب فراوانی رنگها، این گروه‌بندی را خواهیم داشت:
شماره هر رنگ بالای آن نوشته شده است:

۶	۵	۰	۳	۲	۴	۱	۷
قهوه‌ای	بنفش	خاکستری	سرخ	سبز	زرد	آبی	سیاه
قهوه‌ای	بنفش	خاکستری	سرخ	سبز	زرد	آبی	سیاه

به این ترتیب چهار زوج خواهیم داشت:

۷+۱	۴×۲	۳=۰	۵-۶
۷+۱	۴×۲	۳=۰	۵-۶

تحلیل وضعیت ۷+۱ (زوج آبی + سیاه)

آبی ۱+ « محیط آرام و مسالمت‌آمیز را دوست دارد که در آن احساس خشنودی و تعلق نماید. » (لوشر، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴)
سیاه ۷+ « وضع موجود را برخلاف میل خود و بسیار طاقت‌فرسا می‌بیند، اجازه نمی‌دهد که هیچ چیز در افکار او تأثیر بگذارد. » (همان، ص ۱۵۶)
۷+۱ (سیاه + آبی) « از آثار چیزهایی رنج می‌برد که چون برخلاف میل او بوده‌اند، طرد شده‌اند و قویاً در برابر آنها ایستادگی می‌کند، فقط می‌خواهد که کسی به کار او کاری نداشته باشد. » (همان، ص ۱۵۶-۱۵۷)

تحلیل وضعیت ۴×۲

۴× « مجذوب هر چیز تازه، جدید و مهیج می‌شود. در معرض خسته شدن از یکنواختی چیزهای عادی یا مرسوم قرار دارد. » (همان، ص ۱۶۶)
۴×۲ « امیدوار است که موقعیت بهتر و بیشتری کسب کند به طوری که بتواند اکثر چیزهایی را که فاقد آنهاست برای خود تهیه کند. » (همان، ص ۱۶۷)

تحلیل وضعیت ۳=۰

۰= « مایل به مشارکت در کارها و همکاری با دیگران است، ولی برای کاستن از اضطراب خود، می‌کوشد تا در برابر کشمکشهای درونی و اختلافات روحی از خود دفاع کند.» (همان، ص ۱۷۵)

۰=۳ « در رویارویی با موانع دچار اضطراب شده، آمادگی روحی هیچ شکلی از فعالیت یا اجرای توقعات دیگر را ندارد نیاز به صلح و صفا و آرامش و پرهیز از هرچیزی دارد که امکان دارد موجب اضطراب وی شود.» (همان، ص ۱۸۱)

تحلیل وضعیت ۵-۶

۶- تفسیر روانشناسی آن «نیاز برآورده نشده به دوستی و معاشرت با کسانی دارد که همچون او معیارهای عالی دارند، و از افراد عادی کناره‌گیری می‌کند. این خواسته او از لحاظ برتر بودن بر دیگران، موجب انزوای او می‌گردد و مانع از فعالیت آزاد آمادگی وی می‌شود، در حالی که می‌خواهد خواسته‌های به روال عادی جریان یابد، ولی در عین حال آن را ضعیفی به شمار می‌آورد که باید بر آن غلبه کند. . . . به طور خلاصه خواستار احترام از جانب دیگران است.» (همان، ص ۲۳۰)

۶-۵ از جمله تفسیر روانشناسی آن این است که «فهمیده و قاطع، و خصوصاً از حسن سلیقه و حسن تشخیص برخوردار است. این صفات همراه با تمایل او به شکل دادن عقایدش، به وی امکان می‌دهد تا هر چیز را طبق دلخواه خود داوری کند.

و عقایدش را با قاطعیت بیان کند. از چیزهایی اصیل هنرمندانه و ظریف لذت می‌برد و تلاش می‌کند دوستی را با کسانی بگشاید که سلیقه‌ای مشابه او دارند و می‌توانند در این گشایش فکری وی را یاری کنند. آرزو دارد که دیگران از او تعریف و تمجید کنند و به وی احترام بگذارند.

به طور خلاصه: دارای تشخیص فکری یا حس زیبایی‌شناسی است.» (همان، ص ۲۲۹)

از گروه‌بندی هشت رنگ لوشر در مجموعه اشعار نیما و تحلیل روانشناسی آن به طور خلاصه می‌توان این نتیجه را گرفت که نیما محیط آرام و مسالمت‌آمیز را دوست دارد اما وضع موجود

برخلاف میل اوست.

نیما نوآوری را دوست دارد و یکنخواختی او را خسته می‌کند. او برای کسب خواسته‌هایش تلاش می‌کند. از اضطراب رویگردان است. دارای حسن سلیقه و روحیه هنرمندانه است. حس زیبایی‌شناسی او قوی است.

نتیجه

در روانشناسی کارکرد «لوشر، انتخاب رنگ با روان‌شناسی مرتبط است. در این روان‌شناسی معنای واقعی رنگ تعریف شده و برای همه یکسان است، انتخاب اول هر رنگ گویای هنجارها و ناهنجارهای ذهن شاعر است. انتخاب اول نیما در مجموعه اشعار سیاه است، اما انتخاب رنگ آبی تیره پس از سیاه نیاز به آرامش او را نشان می‌دهد و انتخاب زرد پس از آبی تیره سیاهی را جبران می‌کند و زرد پیش از سبز جبران اضطراب ناشی از سبز طرد شده است تا راهی برای خروج از دشواری باشد، کم‌توجهی به رنگ قرمز به نسبت رنگهای دیگر نشان دهنده رنج و رویایی با مشکلات حل‌نشده و تهدیدآمیز است.

نتیجه اینکه گرچه پربسامدترین رنگ شعری نیما تیره و سیاه است؛ رنگ آبی پس از آن نشان می‌دهد شاعر در جستجوی آرامش است و رنگ روح او سیاه نیست؛ بلکه او شاعری واقع‌بین است که درد مردمش را می‌بیند و با آنها همدلی و همدردی دارد و در آرامش آبی و سبز که محیط را فرا گرفته است، خوش‌نغوده، بلکه در پی جبران سیاهی است. طرد سرخ، بیانگر ترک راحت و خوشباشی است؛ زیرا امور تهدیدآمیزی شادی و امنیت جامعه را بهم ریخته است. پس نیما شاعر سیاه‌اندیش نیست؛ بلکه اهل درد است و در جستجوی آرامش و راهی برای بیرون آمدن از دشواریهاست.

پی‌نوشت

۱. محمد عبدعلی آن را گلی جنگلی شبیه به آلبالو دانسته است. مهدی پرتوی آن را درختی که همه فصل سبز است و در صخره‌ها می‌روید نوشته است. نوعی سرو جنگلی که در کوهستانها به صورت بوته‌ای طویل می‌روید.
۲. حبیب الله ثابتی، نام دیگر آن را پیرو و نام لاتین آن را چنین ضبط گردیده است: *Jumimpeves communis var depressa boiss* و نوشته است. «این درختچه فقط طالب نواحی مرتفع و مرز فوقانی جنگل می‌باشد و در حد فاصل جنگل و استپ می‌روید. در دیلمان، پل زنگوله کجور، زیارت گرگان، کتول و زرین‌گل دیده‌ایم حدود ارتفاعات ۱۲۰۰-۲۳۰۰ متر می‌باشد بالاترین نمونه‌های آن در ارتفاعات دیلمان و پایین‌ترین آنها در زرین‌گل مشاهده شد» محمدباقر بارفروش نجف‌زاده همان نام پیرو *piru* و نام لاتین آن را تکرار کرده است و منطقه رویش آن را گرگان نوشته است.
- قزوانچاهی، عباس: «سبزینه‌ای که در سایه درختان جنگلی شمال ایران می‌روید و به صورت بوته‌ای و دیرپاست و هیچ حیوانی نمی‌تواند آن را بخورد و در انتهای برگ‌هایش تیغ خشنی دلرد نام محلی آن جزر JEZR بر وزن فرز است.»

منابع

۱. پرتوی، مهدی، فرهنگ عوام امل، تهران: مرکز مردمشناسی ایران، ۱۳۵۸.
۲. پورنامداریان، تقی، خانه‌ام ابری است، تهران: سروش، ۱۳۷۷.
۳. ثابتی، حبیب‌الله، درختان جنگلی ایران (یا راهنمای جنگلبانان)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
۴. عبدعلی، محمد، فرهنگ واژگان و ترکیبات اشعار نیما یوشیج، تهران: فکر روز، ۱۳۷۴.
۵. عطاری، یوسفعلی و فلاحی، رضا، روانشناسی رنگ و تبلیغات، تهران: گلگشت، ۱۳۸۲.

۶. قزوانچاهی، عباس، نیما و شعر امروز، تهران: توس، ۱۳۵۷.
۷. لوشر، ماکس، روانشناسی رنگها، ترجمه ویدا ابی زاده، تهران: درس- چاپ بیستم، ۱۳۸۴.
۸. نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر، واژه‌نامه مازندرانی، تهران: بلخ، ۱۳۶۸.
۹. نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار فارسی و طبری، تدوین سیروس طاهباز، تهران: ۱۳۷۱.

